

نقش کلیدی کارگران صنعت شکر کوبا در انقلاب کوبا

کوبا طی سده‌های متمادی یکی از بزرگترین تولیدکنندگان شکر در جهان بود؛ تاریخی که با بردگی و استثمار کسانی که روی زمین‌ها کار می‌کردند گره خورده است. اما کارگران صنعت شکر آموختند که چطور خود را سازمان‌دهی کنند و همین عامل سبب شد که نقش تعیین‌کننده‌ای در پیروزی انقلاب ۱۹۵۹ داشته باشند.

در نیمه‌ی نخست سده‌ی بیستم، کوبا بزرگترین تولیدکننده‌ی شکر در جهان بود. شکر ۸۰ درصد از صادرات این کشور را تشکیل می‌داد. این وابستگی به یک محصول، اقتصاد کوبا را اسیر بازار جهانی شکر کرده بود. هنگامی که قیمت بالا می‌رفت، سهم مالکان زمین‌های نی‌شکر ثروت بیشتر بود؛ در عین حال، سهم پرولترهای روستایی، که کارشان نی‌بری بود، چیزی جز کار طاقت‌فرسا با دستمزد پایین نصیبشان نمی‌شد. وقتی قیمت افت می‌کرد، ثروت ثروتمندان سر جایش می‌ماند، اما نی‌برها از کار بی‌کار می‌شدند و معاش‌شان به خطر می‌افتاد.

واکنش کارگران صنعت شکر به این قضیه تشکیل یکی از مهم‌ترین اتحادیه‌های کارگری در آمریکای لاتین بود. این اتحادیه چندین اعتصاب مهم را سازمان‌دهی کرد. این سازمان به پشتوانه‌ی اعتصاب عمومی‌ای بدل شد که در نهایت ضامن پیروزی انقلاب ۱۹۵۹ بود.

رونق و رکود

بین سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۲۵، تولید جهانی شکر از هفت میلیون تُن به بیست‌وپنج میلیون تُن افزایش یافت. این در حالی بود که تولید این محصول در کوبا از یک میلیون تُن به بیش از پنج میلیون تُن رسید. از این دوران با عنوان «رقص میلیونی» یاد می‌شود. در دهه‌ی ۱۹۲۰، وام‌های کلان از بانک‌های ایالات متحده این امکان را در اختیار کوبایی‌ها قرار داد تا از رونق مالی کوتاه‌مدت قیمت شکر در ۱۹۲۰ سود ببرند. هنگامی که در آغاز دوران رکود بزرگ رونق قیمت شکر از بین رفت، همان بانک‌ها به سراغ تولیدکنندگان و سرمایه‌داران کوبایی رفتند و کنترل مؤثر این صنعت را در اختیار شرکت‌های آمریکای شمالی قرار دادند.

در حالی که از سال ۱۹۱۷ کوشش‌هایی برای تشکیل اتحادیه‌ی کارگری کارگران صنعت شکر انجام شده بود، به ثمر نشستن این کوشش‌ها تا سال ۱۹۳۲ به طول انجامید؛ در این سال اتحادیه‌ی ملی کارگران صنعت شکر (SNOIA) بنیان نهاده شد. مشوق اصلی این سازمان‌دهی رهبری حزب کمونیست کوبا بود که اعضایش از ۳۵۰ نفر در سال ۱۹۳۰ به ۶۰۰۰ نفر در سال ۱۹۳۴ رسید. در تابستان ۱۹۳۳، اعتصاب گسترده‌ای در صنعت شکر روی داد که این صنعت را فلج کرد. کارگران زیادی کارگاه‌های دستگاه‌های آسیاب شکر را اشغال کردند و کمیته‌های خود را «شورا» (soviet) نامیدند.

نامیدند. این حرکت به اعتصابی عمومی بدل شد و به دیکتاتوری جراردو ماچادو پایان داد. اما این پیروزی چندان دوامی نداشت و حکومت اصلاح طلب رامون گرائو سن مارتین در سال ۱۹۳۴ مغلوب کودتایی به رهبری سرهنگ فولجنسیو باتیستا شد. اتحادیه‌ی کارگران صنعت شکر در یک سال پس از آن اعتصاب عمومی، عملاً ویران شد.

توافق دوطرفه بین ایالات متحده و کوبا در سال ۱۹۳۴ می‌گفت که کوبا باید ۱/۹ میلیون تن شکر را در اختیار بازار ایالات متحده قرار دهد؛ حق گمرک شکر کوبا از ۲ سنت به ۰/۹ سنت کاهش یافت. قوانین مربوط به این حوزه در ایالات متحده در سال ۱۹۳۷ سهمیه‌ی کل مصرف ایالات متحده را تعیین می‌کرد و، در واقع، ۲۸/۶ درصد از بازار ایالات متحده به کوبا اختصاص می‌یافت. این اقدامات هم صنعت شکر کوبا و هم عرضه‌ی ایالات متحده طی جنگ جهانی دوم را سر پا نگاه داشت.

باتیستا و کمونیست‌ها

پس از چندین سال کنترل غیرمستقیم بر کوبا، باتیستا در ۱۹۴۰ با حمایت کمونیست‌ها به مقام ریاست جمهوری کوبا رسید. حزب کمونیست کوبا به این نکته رسیده بود که تحت زعامت باتیستا و در ازای قانونی‌سازی‌ها و برخی اصلاحات به سود طبقه‌ی کارگر، خواهد توانست پایگاه اجتماعی کوچکش را گسترده‌تر کند. یکی از پیامدهای این رویکرد آن بود که فدراسیون اتحادیه‌های کارگری کوبا (CTC) شکل گرفت. این اتحادیه از همان زمان تأسیسش به رابطه‌ای که با دولت کوبا داشت وابسته بود.

با وجود رویکرد فدراسیون کارگران مبنی بر دفاع از منافع اعضای خود - که در بیشتر صنایع متکی بود به رابطه‌ی رهبری با وزارت کار و نه به اقدامات صنعتی یا چانه‌زنی‌های جمعی - این وابستگی بیشتر هم شد. این اوضاع بهبودهایی واقعی برای کارگران کوبا به ارمغان آورد و بخشی از فرایندی بود که به قانون اساسی ۱۹۴۰ منجر شد؛ قانونی که در آن زمان مرفقی‌ترین قانون در آمریکای لاتین به حساب می‌آمد. با این همه، وقتی آتش‌بس اجتماعی مربوط به زمان جنگ جهانی پایان یافت، کمونیست‌ها در برابر حملات دولت بسیار آسیب‌پذیر و بی‌دفاع ماندند.

رئیس جمهور ایالات متحده، فرانکلین دی. روزولت، از این که باتیستا دو وزیر کمونیست را به کابینه‌اش راه داده ناخرسند بود؛ در حالی که واشنگتن قانونی‌شدن حزب کمونیست کوبا برای حمایتی که در تلاش‌های مربوط به دوران جنگ نیاز داشت را روا دانسته بود، اما حضور آن‌ها در کابینه را نمی‌پذیرفت. به این ترتیب، وقتی در ۱۹۴۴ دوران باتیستا به پایان رسید، دفتر اطلاعات نیروی دریایی ایالات متحده (ONI) از شر می‌پیر لانسکی خلاص شد؛ گانگستری که منافع تجاری در کوبا داشت و میانجی دولت کوبا و آمریکا بود؛ دولت آمریکا با این کار عملاً به باتیستا فهماند که مایل نیست او دوباره برای کسب قدرت نامزد شود. رامون گرائو سن مارتین پیروز انتخابات سال ۱۹۴۴ بود؛ شخصیتی ضد کمونیست که بیرون کردن کمونیست‌ها از فدراسیون اتحادیه‌های کارگری را تدارک می‌دید.

پس از پیروزی متفقین در ۱۹۴۵، دولت ایالات متحده مذاکرات با کوبا را با هدف کاهش هزینه‌ی شکر وارداتی از نو آغاز کرد. کارگران صنعت شکر که در CTC حضور داشتند و ذیل گروه فدراسیون ملی کارگران صنعت شکر (FNTA) شناخته می‌شدند، در پی آن بودند تا نماینده‌ی سازمانی کارگران را با تیم رسمی مذاکره همراه کنند. اما رئیس‌جمهور گرائو با این خواست مخالفت کرد. خسوس منندز، دبیر کل FNTA، مخفیانه به واشنگتن رفت تا حمایت اتحادیه‌های کارگری ایالات متحده را در دفاع از کارگران کوبایی جلب کند.

پس از این مذاکرات ناکام، دولت کوبا در ۱۹۴۶ از برداشت شکر سر باز زد و وزیر کشاورزی ایالات متحده خودش برای مذاکرات مستقیم به هاوانا رفت. این بار منندز در تیم رسمی مذاکره کننده حضور داشت، و موفق شد بند ضمانت را در توافق‌نامه‌ی نهایی بگنجانند. مطابق این بند قیمت پرداختی شکر در نسبت با تورم کالهای وارداتی از ایالات متحده محاسبه می‌شد. تفاضل این تجارت، سی و شش میلیون پزو بود؛ FNTA دولت را مجبور کرد تا بیست و پنج میلیون پزو را به عنوان پاداش در میان کارگران صنعت شکر توزیع کند (در آن دوران، یک پزو برابر بود با یک دلار).

اما سال بعد دولت ایالات متحده می‌خواست سطح واردات شکر از کوبا را از ۵/۷ میلیون تن به ۳/۲ میلیون تن کاهش دهد و بدین وسیله بخشی از امتیازاتی را که در مذاکره‌ی سال ۱۹۴۷ داده، بازگرداند. منندز در جولای ۱۹۴۷ به واشنگتن و نیویورک رفت. کارزاری برای ابقای همان میزان و شرایط قبلی به راه انداخت. منندز حمایت کنگره‌ی سازمان‌های صنعتی (CIO) را به دست آورد. این امر موجب شد بتواند دیدار و گفتگویی با وزیر کشاورزی ایالات متحده داشته باشد. اما این همه بی‌ثمر بود، زیرا مجلس کوبا در ۲۵ جولای ۱۹۴۷ معاهده‌ی جدیدی با ایالات متحده بست و رئیس‌جمهور گرائو هم بند ضمانت و پاداش ناشی از تفاضل را لغو کرد.

کنگره‌ی FNTA در اواخر نوامبر ۱۹۴۷ تصمیم گرفت برای تفاضل ۸ درصدی و نیز سطح دستمزد مشابه پارسال مبارزه کند. در آغاز فصل برداشت شکر، کارزارهای اعتصاب و تظاهرات شروع شد. پاسخ دولت گسیل کردن سربازان به آن جا بود تا به گردهمایی‌های اتحادیه حمله کنند و آن‌ها را مرعوب کنند. منندز به شرق کوبا رفت و در جاهای دیگر هم کارگران را به حمایت از اعتصاب فرا خواند. در ۲۲ ژانویه‌ی ۱۹۴۸، هنگامی که به ایستگاه ماتانزاس رسید، افسر ارتشی با نام کاپیتان خواکین کاسیاس از پشت به او تیر زد و او را کشت. کاسیاس ادعا کرد که اول کوشیده منندز را به‌رغم مصونیت پارلمانی‌اش بازداشت کند.

در مراسم ترحیم منندز در هاوانا ۱۵۰ هزار نفر شرکت کردند و اعتصابات اعتراضی بسیاری شکل گرفت. این اعتراضات به خودی خود برای منصرف کردن حکومت و متحدان گانگستری‌اش از ادامه‌ی کشتار بسنده نبود. نهایتاً، اعتصابات و اعتراضات شکست خوردند.

سقوط قیمت

افزایش تنش‌های بین‌المللی در هنگامه‌ی جنگ کره، منجر به احتکار شکر شد. در آن زمان، شکر جزو مواد غذایی راهبردی مهم بود. نتیجه‌ی این اتفاق هم افزایش قابل‌توجه قیمت شکر بود. در دسامبر ۱۹۵۱، قیمت جهانی شکر ۴/۸۴ سنت بود، اما در ماه مارس به ۵/۴۲ سنت رسید. این افزایش قیمت سبب افزایش تولید جهانی شکر شد و در زمین‌های بسیاری کشت چغندر و نی‌شکر آغاز شد. اما در ازای این افزایش تولید، افزایش مصرف به وجود نیامد. در نتیجه، این اوضاع به بحران اضافه‌تولید انجامید و طی یک سال قیمت شکر به فقط ۳/۵۵ سنت کاهش یافت. کوبا ۱۸ درصد کل شکر جهان را تولید می‌کرد. نتیجتاً، این سقوط بازار برای اقتصاد کوبا فاجعه‌بار بود. مزارع شکر کوبا در این بلبشوی جهانی نقش ایفا کرده بودند و برداشت شکر در سال ۱۹۵۲ به بزرگترین برداشت شکر در طول تاریخ معروف است؛ بیش از ۷ میلیون تن، آن هم در حالی که سال گذشته‌اش ۵/۵ میلیون تن برداشت شده بود. اما مایه‌ی بدبختی تولیدکنندگان کوبا آن جا بود که از این هفت تن تنها توانستند ۴/۸ میلیون تن را بفروشند. این اوضاع برای دولت جدید باتیستا، که اخیراً با کودتا دوباره به قدرت رسیده بود، مشکلاتی جدی ایجاد می‌کرد. یکی از اهداف اصلی دولت جدید باتیستا باید احیای سوددهی می‌بود. دولت به صورت یک‌جانبه تولید شکر را کاهش داد و اعلام کرد که برداشت سال ۱۹۵۳ باید محدود به ۵ میلیون تن باشد. تاکتیک محدود کردن زمان برداشت شکر تدبیری بود برای افزایش سود مالکان شرکت‌های شکر در ازای فشار بیشتر به کارگران. کارگران این صنعت فقط در دوران برداشت دستمزد دریافت می‌کردند. پس قاعدتاً اگر زمان برداشت کوتاه‌تر بشود، دستمزد آن‌ها هم کمتر خواهد شد. اگر این محدودیت باعث افزایش یا دست‌کم ثابت نگه داشتن قیمت شکر می‌شد، تبعاً درآمد صاحب‌کاران هم بیشتر می‌شد.

این حرکت برای دولت به شکستی تمام‌عیار تبدیل شد. درآمد ملی شکر از ۶۵۵/۵ میلیون دلار در ۱۹۵۲ به ۴۰۴/۹ میلیون دلار در ۱۹۵۳ کاهش یافت. تلاش سازمان ملل برای تنظیم پیمانی بین‌المللی جهت محدود کردن تولید شکر نیز به شکست انجامید. در این بستر بود که دولت ایالات متحده نیز با توجه به برآورد هزینه‌هایش خرید شکر را کم کرد.

اعتصاب

در نوامبر ۱۹۵۵، FNTA خواست برداشت ۵ میلیون تن، احیای دستمزد به اندازه‌ی سال‌های پیش و بازگشت تمام کارگران اخراجی به کار را مطرح کرد. کارگران همچنین خواستار پرداخت دوباره‌ی تفاضل‌ها شدند. از ۱۹۵۱ بدین‌سو هیچ بخشی از تفاضل به کارگران پرداخت نشده بود، اما این ایده در ذهن کارگران صنعت شکر باقی مانده بود که باید این پول‌ها را بازپس گیرند. این واقعیت که باید مبارزه‌ای بر سر میزان تفاضل صورت بگیرد از شکافی بین صاحب‌کاران و کارگران صنعت شکر حکایت می‌کرد. غالب کارگران در وضعیت فقر مسکن‌بازی قرار داشتند و احساس می‌کردند که درگیر عواقب بحرانی شده‌اند که خود درستش نکرده‌اند. به این ترتیب بود که مبارزه بر سر میزان تفاضل در هر دو جبهه شکل نمادینی پیدا کرد.

هنگامی که کارگران صنعت شکر با میزان خشونت‌ی روبه‌رو شدند که پیشتر فقط در مواجهه با دانشجویان مبارز دیده بودند، آن‌ها نیز به خشونت متوسل شدند. جاده‌ها را بستند، مزارع نی‌شکر را سوزاندند و سالن‌ها و مراکز شهری را اشغال کردند. صدها کارگر بازداشت یا زخمی شدند. تنی چند از اعتصاب‌کنندگان کشته شدند. افزون بر توقف کامل صنعت شکر، کارگران راه‌آهن و کارگران بارانداز بنادر نیز با اعتصاب همبستگی خود را با کارگران صنعت نی‌شکر نشان دادند. تا چهارم یا پنجم ژانویه اوضاع به شرایط عادی بازنگشت.

کارگران صنعت شکر لگدکوب شدند، اما شکست نخوردند: سازمان‌دهی‌شان هنوز فعال بود، اما شکل مخفیانه‌ای به خود گرفت. این اتفاقات توهّمات گروه‌های مهمی درون اتحادیه‌های کارگری را مبنی بر اینکه می‌توان برای این اوضاع راه حل اصلاح‌طلبانه‌ای یافت دود کرد و به هوا فرستاد. این امر به نوبه‌ی خود بسیاری از کارگران صنعت شکر را به پشتیبانی از جنبش چریکی در حال رشد، به رهبری فیدل کاسترو، سوق داد. در اواخر سال ۱۹۵۸، دو کنگره‌ی مخفی کارگران صنعت شکر در مناطق تحت کنترل شورشیان برگزار شد. در این کنگره‌ها به اعتصابی در سطح ملی برای فصل برداشت آتی رأی داده شد. آن‌ها وعده‌ی تحویل ۲۰ درصد از درآمدشان را به شورشیان دادند و از راهبرد اعتصاب عمومی انقلابی مورد حمایت اقدامات چریکی استقبال کردند. موفقیت‌های روزافزون نظامی شورشیان در نیمه‌ی دوم ۱۹۵۸ باعث جدایی مترقیان از نیروهای سرکوب‌گر دولتی شد.

دو پیش‌شرط وضعیت انقلابی عبارت بود از غیاب راه حلی اصلاح‌طلبانه برای مشکلات جامعه و نبود اعتمادبه‌نفس در میان طبقه‌ی حاکم. اقتصاد کوبا درون محدودیت‌های نظام سرمایه‌سالار جهانی دیگر نمی‌توانست از پس سطح دستمزد تقاضاشده‌ی کارگران برآید. از طرف دیگر، دولت که در حراست از مالکیت و سود سرمایه‌داران ناموفق عمل می‌کرد، پشتیبانی بورژوازی را هم از دست داد.

کارگران این وضعیت آکنده از تضاد را با اعتصاب عمومی موفقیت‌آمیزی حل کردند؛ اعتصاب ژانویه‌ی ۱۹۵۹ پاسخی بود به فراخوان کاسترو. این امر پیروزی انقلاب را تضمین کرد.

محصول انقلابی

اقتصاد کوبا هم مانند بسیاری از اقتصادهای تک‌محصولی دیگر در برابر دوران رونق و رکود بازار جهانی آسیب‌پذیر بوده است. در خصوص کوبا، این مشکل با مسئله‌ی دیگری گره خورده بود که عبارت بود از نظام سهمیه‌ای برای آمریکای شمالی. هنگامی که بازار جهانی شکر در اواخر دهه‌ی ۱۹۲۰ و دیگر بار در دهه‌ی ۱۹۵۰ سقوط کرد، زمین‌داران در کوبا کوشیدند تا با زدن از دستمزد کارگران سود پیشین خود را حفظ کنند. کارگران صنعت شکر در کوبا تاریخ درازدامنی از مبارزه‌جویی دارند. آن‌ها نیرومندان در برابر چنین حملاتی به معیشت‌شان ایستادگی کردند.

اگرچه یک‌بار در ۱۹۳۵ و دیگر بار در ۱۹۵۵ لگدمال شدند، اما دشمن نتوانست روحیه‌شان را درهم‌شکند. ایشان از جنبش شورشی کاسترو پشتیبانی کردند و نقش بسزایی در پیروزی فرجامین انقلاب کوبا ایفا کردند.

درباره‌ی نویسنده: استیو کوشیون پژوهشگر ارشد دانشگاه لندن، مؤسسه‌ی آمریکا، است. او نویسنده‌ی کتاب تاریخ پنهان انقلاب کوبا: چگونه طبقه‌ی کارگر به پیروزی چریک‌ها شکل داد است.

منبع:

<https://jacobin.com/۲۰۲۵/۰۳/cuba-sugar-workers-exploitation-revolution>